



زهرای عسائی
گروه رسانه

دکتر اسماعیل آذر، چهره‌ای شناخته‌شده و محبوب در عرصه ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اساتید این حوزه، سال‌هاست که با برنامه‌های ادبی رادیو و تلویزیون در قلب و ذهن ایرانیان جا دارد. او به‌ویژه با برنامه‌های مشاعره‌ای که با مدیریت بی‌نظیرش برگزار می‌شد، توانست علاقه‌مندان به شعر و ادبیات را به طرز شگفت‌انگیزی جذب تلویزیون کند. هیچ‌کس بهتر از دکتر آذر نمی‌تواند در بازشناخت خود مفید و مؤثر باشد. به این بهانه در دفتر روزنامه جام‌جم گفت‌وگویی با او صورت گرفت که در ادامه خواهید خواند. در این گپ‌وگفت صمیمی شما با گوشه‌های بیشتری از ذهن و جان این استاد بنام ادبیات فارسی آشنا خواهید شد.

بعد از سلام و خیرمقدم خدمت دکتر آذر، گپ‌وگفت صمیمانه ایشان با روزنامه جام‌جم این‌گونه آغاز شد: چون در صبح به گفت‌وگو می‌نشینیم اجازه می‌خواهم با دو بیت از حافظ کلام را آغاز کنم، «صبح است ساقیا ق‌حی پر شراب کن/ دور فلک درنگ ندار شتاب کن/ زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب/ ما را ز جام پاده گلگون خراب کن». آمده است که حاج‌میرزا ملکی تبریزی، در قنوت نماز شب خود، این غزل را می‌خواند. هربار که این دو بیت را می‌خوانم، دنیای ذهنی‌ام تغییر پیدا می‌کند.

[آ] **منشون از حسن سلیقه جنابعالی در بیان ابیاتی از حضرت حافظ. کنسی بهتر از خودتان نمی‌تواند مختصر و مفید شما را معرفی کند.**

اسماعیل آذر هستم. البته به امیر اسماعیل آذر شهرت دارم. استادتمام دانشگاه و مشاور فرهنگستان علوم هستم. سال‌هاست که در ارتقا و تحکیم زبان و ادبیات فارسی اگر کاری از دستم برآمده آن را برای مردم انجام داده‌ام.

[آ] **هرچند که ورود شما به تلویزیون را به خاطر داریم اما به رسم گفت‌وگوهای روزنامه‌ای لطفاً داستان ورودتان به تلویزیون را برای ما بگویید.**

یک روز در مهمانی شام، خانمی محترم که از قضا کارمند تلویزیون بودند به من گفتند در تلویزیون برای برنامه‌ای به‌دنبال فردی مثل شما هستند. از من پرسیدند آیا مایل به همکاری هستم و من هم با کمال میل پذیرفتم. وقتی به تلویزیون آمدم، تصور می‌کردم چند دقیقه صحبت کنم اما صحبت من حدود ۲۵ دقیقه طول کشید و به قدری غرق زبان فارسی شدم که حتی تصویربرداران نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. همین باعث شد که به تلویزیون بیایم. برنامه مشاعره‌ای که در ادامه با اجرای من روی آنتن رفت باعث شد که افراد زیادی به شعر و ادبیات علاقه‌مند شوند و به ما بپیوندند. یکی از نقاط قوت این برنامه، ایجاد فضایی برای معرفی فرهنگ و ادبیات غنی ایرانی بود. شعر درواقع رایحه‌ای از خداوند و آینه‌ای از روح و احساسات ماست. به همین دلیل است که با وجود گذشت هزار سال از تاریخ ادبیات فارسی، هنوز هم افراد بسیاری در سراسر جهان به آن علاقه‌مند هستند.

[آ] **آنطور که من به یاد دارم برنامه مشاعره در ابتدا از شبکه یک روی آنتن رفت و بعد به شبکه آموزش منتقل شد. درست است؟ همان‌طور که اشاره کردید، برنامه مشاعره ابتدا از شبکه یک آغاز شد و بعد به شبکه آموزش منتقل شد. آن زمان آقای پورحسین مدیر شبکه آموزش بودند. همچنین به دلایلی که قابل ذکر نیست مدتی در شبکه دو نیز در زمینه مشاعره فعالیت داشتیم. ولی شاید بهتر باشد که بگوییم خاستگاه برنامه مشاعره شبکه آموزش بود.**

[آ] **از نگاهی که به خبرنگاران دارید متشکرم. برگردیم به برنامه پراوازه مشاعره که دیگر روی آنتن نیست و حالا شما را در قاف «ایران دوست داشتی» می‌بینیم. درست این است که برنامه باید خواهان داشته باشد. ما در موقعیتی نیستیم که بگوییم کار را بدهیم ما انجام بدهیم. البته مسئولان تصمیم‌گیرنده همگی زحمت می‌کشند. نمی‌خواهم زحمت‌شان را زیر سؤال ببرم. شاید به دلیل مشغله‌های بیش از اندازه‌شان باشد (فراموشی برنامه مشاعره) ولی اگر از ما بخواهند که این کار را بکنیم (تهیه برنامه مشاعره)، حتماً دومرتبه چراغ برنامه روشن خواهد شد. شخصیت اول کشور و بسیاری از شخصیت‌های برجسته کشور و دیگر مسئولان، از جمله برخی روحانیون در قم، به این برنامه توجه داشتند و حتی برای تشویق بچه‌ها و دلخوشی آنها، سکه‌هایی ارسال کرده‌اند. این نشان**

مشاعره هیچ وقت کهنه نمی‌شود

در آستانه نوروز، دکتر اسماعیل آذر با حضور در روزنامه، صمیمانه به سؤالات جام‌جم پاسخ گفت



می‌دهد که از هر صنفی، کسی این برنامه را دوست داشت. یکی از سؤالاتی که دائم جامعه از من می‌پرسید، این بود که چرا مشاعره نیست و جایش خالی است. برخی می‌گفتند به خاطر اشتغال‌های زیادی که داریم یکی دو برنامه را می‌توانیم می‌بینیم. نه این‌که دیگر برنامه‌ها متفاوت باشند. این برنامه یکی از آن برنامه‌هایی بود که مردم می‌دیدند حتی آنهایی که با ادبیات و شعر انس و الفتی نداشتند اما الان امیدوارم، «لا تقنطوا من رحمة الله» انبیا گفته‌اند ناامیدی بد است. امیدواریم به فضل و رحمت پروردگاریم که باز از ما بخواهند برویم و به‌گونه‌ای چراغ‌های زبان فارسی را دوباره روشن کنیم.

[آ] **چه شد که به شبکه یک رفتید؟**

شاید لازم باشد این را هم بگویم که چه شد رفتم شبکه یک. یک روز که روز بیهقی بود ۱۰ دقیقه رفتم به برنامه «صبح‌خبر ایران» صحبت کردم. هموطنان عزیزم پیام‌های محبت‌آمیز صوتی و متنی زیادی فرستادند. مدیر مربوطه زحمت کشیدند و اجازه دادند پیام‌ها خوانده شود یا پیام صوتی مخاطبان پخش شود. یکی از همین روزها به من گفتند که این سه شنبه هم شما دعوتید به برنامه، من نیز خوشحال شدم، نه به خاطر کار خودم، بلکه به خاطر این‌که مردم را عاشق این زبان و فرهنگ می‌کنم. پس از آن، گفتند مدیر شبکه یک خواسته‌اند که با شما ملاقاتی داشته باشند. این شد که به دیدار ایشان رفتم. مدیر شبکه محبت خود را به من باریدند. این محبت شبکه‌ها برایم دوست‌داشتنی بوده. از محبت و حمایت همه‌جانبه‌ای که از طرف این شبکه‌ها دریافت کرده‌ام، بسیار سپاسگزارم. به‌ویژه از روزنامه جام‌جم که یکی از رسانه‌های محترم و معتبر است، قدردانی می‌کنم. این روزنامه همیشه با صمیمیت و احترام با من رفتار کرده و مدیران آن نیز در تلاش هستند تا این مرکز را تقویت کنند. من افتخار دوستی با بسیاری از مدیران و کارمندان این روزنامه را دارم و به خاطر مهارت و محبت

خبرنگاران و خبرنگاری‌ها از آنها سپاسگزارم.

[آ] **من هم بابت محبتی که به رسانه و بالاحصی روزنامه جام‌جم دارید، متشکرم. امیر اسماعیل آذر، استاد ادبیات فارسی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و مدیرعامل مؤسسه فرهنگی هنری فرهنگیان هستید.**

تصحیح می‌کنم مؤسسه فرهنگی-هنری فرهنگیان است. به‌غلط جاهایی عنوان را فرهنگیان نوشته‌اند. **[آ]** **به این علت از زمین‌های مختلف برای مان تجربیات‌تان در زمینه‌های مختلف برای مان صحبت کنید و برسیم به مبنای این عناوین که برخاسته از کودکی‌تان است. آنچنان که پیرامون زندگی جنابعالی مطالعه داشته‌ام،**

مادرتان از کودکی برای شما ادبیات کهن را خوانده‌اند. فرانسه را تا حدودی با شما کار کرده‌اند و شما هم از کودکی قرآن آموخته‌اید. نکته این است که شما تمام این موارد را با بازی و سرگرمی فراگرفته‌اید و این مفاهیم با جان شما عجین شده تا به الان. از این شیوه آموزشی برای مان صحبت کنید.

اجازه دهید یک خاطره از خودم بگویم. آن روزها هنوز تلویزیون نیامده بود و مادرم هم معلم بود. در دوران کودکی، شب‌ها مشق‌های مدرسه را زودتر از موعد انجام می‌دادیم تا دور هم جمع شویم. خاصه شب‌های زمستان که کرسی جای گرمی برای هم‌صحبتی مهیا می‌کرد. باید بگویم ما در ششم ابتدایی گلستان می‌خواندیم. در حالی که الان گلستان و بوستان سعدی را در دوره لیسانس می‌خوانند. مادرم هر روز و مرتب برای مان از گلستان و بوستان

می‌خواندند. ایشان از فارغ‌التحصیلان دارالفنون بود و زبان فرانسه می‌دانست. مادرم قصه‌های فرانسه و داستان کهن ایرانی را می‌خواند و به زبان ساده برای ما بیان می‌کرد. این شد که ما هم تا اندازه‌ای فرانسه را یاد گرفتیم و ادبیات به جان مان نشست. البته تأثیر زیادی در ادب و وجود ما جا افتاد. امروز وقتی مطلبی از سعدی می‌خوانیم، می‌بینیم با وجود آن‌که ۷۰۰ سال از آن عبور کرده و ورز خورده، هنوز کارکرد دارد و درست است؛ تأکید دارم آن‌هم حرفی که ۷۰۰ سال عمر کرده و هنوز در مردم بیدار و بارزش است.

[آ] **این قدرت کلام ادبیات کهن است که با جان‌ها عجین است.**

به یاد دارم که به یک سخنرانی دعوت شده بودم و مثلاً نفر چهارم بودم اما صدایم نکردند. نفر پنجم آمد، ششم هم آمد... نمی‌دانم چرا این‌طور شد. شاید چون شعر می‌خوانم صلاح دانستند آخر باشم. وقتی آخر مجلس نوبت من شد، مجری با این عبارت که شما خودتان می‌بینید مردم خسته‌اند به نوعی خواست تا کوتاه صحبت کنم. من هم دیگر صحبتی نکردم و رفتم بالای سن و فقط یک بیت شعر خواندم. گفتم: «ای کاش در دو عالم تا چشم کار می‌کرد، جان بود و آدم‌ان را، قربان یار می‌کرد» و آمدم پایین. جمعیت بلند شدند و با هیجان دست می‌زدند. این نشان می‌دهد ادبیات چقدر می‌تواند در عین خستگی بر جامعه اثر بگذارد. خوشبختانه اخیراً توجه صداوسیما به ادبیات بیشتر شده و این امیدوارکننده است.

[آ] **همین شیوه پرورش باعث شده دستاورد عمر شما متفاوت باشد.**

من تاکنون ۱۹ عنوان کتاب در ۲۶ جلد نوشته‌ام که همه آنها چند بار منتشر شده‌اند. یکی از پروژه‌های من، ساینی به نام «ایران صدا» است که در آن سه کتاب از جمله گلستان، بوستان و هفت پیکر نظامی منتشر شده است. اخیراً نزدیک به ۹ مقاله از کتاب «مخزن الاسرار» را روی این سایت قرار داده‌ام و متوجه شدم که حدود دو میلیون نفر این مقالات را دانلود کرده‌اند. غرض این که این کتاب‌ها چند بار باید چاپ می‌شد تا این تعداد افراد از آنها بهره‌مند شوند. این یکی از این بهره‌مندی‌های من از صداوسیما بود. در رادیو نیز بیش از ۸۰۰۰ دقیقه برنامه داشته‌ام. به‌ویژه در زمان مدیریت آقای شاه‌آبادی. مدیر کنونی رادیو آقای بخشی‌زاده نیز انسان باذوقی هستند. از همین‌جا به تمام مدیران سلام می‌فرستم و به صداقت و محبت آنها اعتقاد دارم. همین صفای

مدیران است که باعث می‌شود دوباره به این فضا برگردم. **[آ]** **براساس اطلاعاتی که درباره شما مطالعه کرده‌ام، شما در حوزه‌های مختلفی تحصیل کرده‌اید، از جمله موسیقی و پرتو درمانی. سپس به زبان انگلیسی علاقه‌مند شدید و در زمینه ادبیات نیز به حافظ و بعد از آن به ادبیات تطبیقی روی آوردید. البته در نهایت، شما در رشته زبان و ادبیات فارسی دکترای گرفتید. این انتخاب‌ها تا رسیدن به سر منزل مقصود تا ۳۰ سالگی ادامه داشته. سؤالی که این دوره و زمانه اغلب توسط افراد مثلاً ۳۰ ساله در انتخاب مسیر و هدف‌گذاری مطرح می‌شود این است که آیا اکنون برای ما دیر نیست که دنبال علاقه‌مندی‌مان برویم؟**

همه عمرم کتاب خوانده‌ام. ادبیات انگلیسی را خواندم اما دیدم حافظ مرا بیشتر جلب می‌کند. آثار شکسپیر را بسیار خوانده‌ام و تأثیر زیادی بر من گذاشته است. همچنین، فلسفه را به‌طور آزاد و آن‌قدر که نیازم بودم، مطالعه کرده‌ام و این مطالعات به من کمک کرده‌اند. با علم کلام نیز تا اندازه‌ای آشنایی دارم. کلام را در روزگار ابوحامد، امام محمد غزالی و برادرش احمد غزالی مطالعه کرده‌ام و البته تدریس هم داشته‌ام. با مسائل دینی هم کمی آشنایی دارم. در مورد قرآن هم که ما ایرانیان مسلمان، به قرآن آشنا هستیم و با آن ارتباط نزدیکی داریم. آخرین پروژه من، ساخت ۱۰۰ برنامه درباره شاعری بود که از مفاهیم قرآن بهره

برده و این مفاهیم را به شعر تبدیل کرده‌اند. این برنامه‌ها با همکاری مرکز هنر وزارت ارشاد تولید شد و به شبکه قرآن هدیه داده شد. برنامه‌ای که با نام «نحوای آسمان» پخش شد و من به دانشجویان زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌کنم که این برنامه‌ها را مشاهده و گوش دهند. تلاش کردم مفاهیم قرآن را به صورت مختصر و مفید ارائه دهم. برای کسانی که در سنین بالاتر هستند و فکرمی‌کنند برای دنبال کردن علاقه‌هایشان دیر شده است، باید بگویم که می‌توانید از تجربه من استفاده کنید. من کسی هستم که در تمام لحظات، دنبال علاقه‌هایم بوده‌ام و مجدانه تلاش کرده‌ام تا به آنها برسم.

[آ] **سؤالم را به شکلی دیگر مطرح می‌کنم آیا پیگیری علاقه‌مندی‌ها در سنین غیرمرسوم، شدنی نیست؟**

من نمی‌توانم این نشدنی بودن را بپذیرم. اجازه دهید پاسخ این سؤال را برایتان روشن کنم. دو سال پیش، گروهی از ۳۰۰ دانشجوی عرب داشتیم که به اندازه مطالعات مان عربی می‌دانستیم. در این راستا تصمیم گرفتیم مهارت گفتاری‌ام را بهبود بخشم. باور کنید ظرف دو یا سه ماه، پیشرفت قابل توجهی داشتیم.

یکی از ویژگی‌های انسانی این است که هر روز که از خواب بیدار می‌شویم، می‌توانیم همه چیز را از نو شروع کنیم و بگوییم: «از امروز زندگی‌ام را آغاز می‌کنم». این بزرگ‌ترین ایده انسانی است. در بیان خاطره‌ای دیگر باید بگویم یک شب، در حال جست‌وجوی کتابی بودم و به صورت اتفاقی به کتابی از هنری لانگ‌فلو، شاعری که به او علاقه‌مندم، برخوردیم. این کتاب قدیمی بود و در حین ورق زدن آن، به یکباره به شعری بلند برخوردیم. مضمون این شعر می‌گفت کارهایی است که شکست هم که بخوری، پیروزی. خدا را شاهد می‌گیرم، آن لحظه‌ای که شعر را شروع کردم ساعت ۱۰:۳۰ شب بود و تا ۱۰:۴۰ بعد از نیمه شب به ترجمه این شعر مشغول بودم. محصول این ترجمه را در یک دقیقه به شما عرضه می‌کنم. این یک دقیقه پاسخ سؤال شما خواهد بود. سربازی در جنگ شمشیر می‌خورد و خون شروع می‌کند از بدنش جاری شدن. من به صورت روایت دارم تعریف می‌کنم. این سرباز می‌رود سرش را به دیواری تکیه می‌دهد و خون همچنان در حال جاری شدن است. در لحظه‌ای حضرت عزرائیل را ملاقات می‌کند. جمله‌ای به او می‌گوید که اگر این جمله را ما بفهمیم و نصب‌العین خود قرار دهیم، می‌تواند موجب پیشرفت ما شود. سرباز نیمه جان به حضرت

عزرائیل می‌گوید: «هر کاری که بخواهی، می‌توانی در حق من انجام دهی اما من تسلیم تو نمی‌شوم». این داستان به ما یادآوری می‌کند که پایه‌های زندگی ما براساس ستون اندیشه شکل می‌گیرد. اگر این ستون سقوط کند، تمام سقف زندگی‌مان در خطر فروپاشی قرار می‌گیرد. هرگاه در زندگی ناامید شدید، سقف زندگی فرومی‌ریزد.

[آ] **امید، کلید قهرمانی است.**

در روایتی دیگر، اسکندر مقدونی در تاریخ پلوتارک به نزدیکی‌اش می‌گوید که وقت مرگش نزدیک است و شروع به تقسیم سرزمین‌ها و دارایی‌اش می‌کند. یکی از نزدیکانش از او می‌پرسد: «پس برای خودت چه نگه می‌داری؟» اندیشه‌ای کرد و گفت: «برای خودم امید را نگه می‌دارم.» معمولاً آدم‌های ناامیدند که فکر می‌کنند نمی‌شود کاری کرد. تا ریشه در آب است، امید ثمری هست. تا زمانی که نفس می‌کشیم، این امید وجود دارد که حتی فردی ۶۰ یا ۵۰ ساله می‌تواند به دنبال تحصیل در پزشکی برود. اگر راهی برایش باز شود. به یاد دارم که قهرمان دو ماراتن چند سال پیش، مردی ۵۷ ساله بود که توانست هزاران جوان را پشت سر بگذارد و نغراول شود. او گفت: «من یک سال پیش با شوق این مسیر را آغاز کردم و تصمیم گرفتم قهرمان شوم.» به عزیزانم می‌گویم که هر کسی می‌تواند قهرمان زندگی خود شود. به شرطی که بخواهد و نه این‌که فکر کند نمی‌شود. اعتماد داشته باشد و فکر نکند که نمی‌تواند به هدفش برسد.

[آ] **در میان آثار شما علاقه‌مندی به واقعه عاشورا و ائمه مهشود است.**

به مانند سرسپردگان این خاندان من نیز به این حیطه علاقه‌مند هستم و پیرامون‌شان مطالعه داشته و دارم. وقتی که من تاریخ عاشورا را نوشتم و اشعاری در این زمینه سرودم، کتابی در حدود ۷۰ صفحه درباره تاریخ عاشورا و مرثیه‌های مرتبط با آن نوشتم که این مرثیه‌ها جان هنری دارند. به یاد دارم که در هفت سالگی، پدرم مرا با وسایل آن زمان به کربلا برد و خاطرات زیادی از آن سفر دارم. البته در اتفاق خیلی نیکی نذر کردم که از سرآزادت برای این خاندان قدمی بردارم. **[آ]** **با توجه به نزدیکی ایام نوروز، برنامه‌هایی در این ایام از تلویزیون داشته‌اید؟**

تقریباً‌که نه، تحقیقاً! شاید بیش از سه دهه است که در تمام نوروزها برنامه داشته‌ام. برنامه‌های متنوعی در تمام شبکه‌ها داشته‌ام. امسال هم در شبکه یک، برنامه «ایران دوست داشتی» را دارم و همچنین برنامه زنده‌ای در روز نوروز خواهیم داشت.

[آ] **اغلب برنامه‌هایی که در ایام سال نو داشته‌اید با چه رویکردی بوده‌اند. مشاعره؟**

بله! مشاعره نوروزی هم داشتیم و البته به‌عنوان کارشناس هم در برنامه‌ها شرکت کرده‌ام. اغلب پیرامون آداب و سنن ایرانی، خاصه نوروز، یلدا، رمضان و محرم سال‌ها مطالعه کرده‌ام و به همین دلیل در برنامه‌ها برای بیان این آداب دعوت می‌شوم. مثلاً سال گذشته در ایام ماه مبارک رمضان برنامه چهارگاه را روی آنتن داشتیم. امسال برنامه «ایران دوست داشتی» را در شبکه یک دارم. البته نوروز هم برنامه ایران دوست داشتی را به صورت زنده خواهیم داشت. در این برنامه که کمتر هم به آن پرداخته شده، با از این زاویه کمتر به سوره نگاه داشته‌اند از دورتین جغرافیای ایران، از لرستان گرفته تا بوشهر و گیلان، آداب و سنن مختلف را معرفی می‌کنیم. در این برنامه‌ها، عروسی‌ها و مراسم مختلف را به نمایش می‌گذاریم و از اشتراکات فرهنگ‌های مختلف صحبت می‌کنیم. در نهایت این شهرها را در مقابل که نه در کنار هم قرار می‌دهیم. نمایندگان شهرها روی هم را می‌پوستند و از مخاطبان دعوت می‌کنند به شهرشان سفر داشته باشند.

[آ] **از این جهت که شما در برنامه‌های نوروزی زیادی حضور داشته‌اید، فرم برنامه‌سازی‌های این ایام را چگونه می‌بینید و چه پیشنهاداتی برای بهبود برنامه‌سازی در این زمینه دارید؟**

به نظر من، اگر در هر برنامه‌ای با هر ساختاری، نگاه علمی به آداب و سنن شود، مثلاً علم به آداب و سنن، علم به آداب نوروز، و البته با حضور کسانی که نسبت به این امور مطالعه داشته‌اند و تجربه کرده‌اند و توانایی سخت‌گویی در این باره را دارند، آن برنامه‌ها معمولاً با امکان توسعه یافتگی، موفق‌تر خواهند بود. در غیر این صورت، برنامه‌ها ممکن است به شکل سطحی و غیر جذاب تهیه شوند و بالطبع مورد استقبال مخاطب قرار نخواهند گرفت. ممکن است برنامه‌ای با حضور افراد چهره مثل هنرپیشه‌ها دیده شوند اما این‌گونه برنامه‌ها دو نوع خسران را به همراه دارند؛ یکی آن‌که مبالغه‌هنگفتی صرف حضور این افراد می‌شود. خسران دوم این است که این مهمانان معمولاً نمی‌توانند که توانایی بیان مطالب جذاب و ماندگار بر پایه علم را داشته باشند؛ معمولاً به موضوعات روزمره می‌پردازند. ممکن است این سوزها بیننده داشته باشند اما در رازمدت از تماشای چنین برنامه‌هایی راضی نخواهند بود. معمولاً در جهان مخاطبان زمانی از برنامه‌ای رضایت دارند که در کنار جنبه سرگرمی به عناصر جذاب و ماندگار علمی نیز توجه شود، البته به زبانی که مخاطب دوست می‌دارد.

متن کامل مصاحبه را در جام‌جم آنلاین بخوانید



متن کامل

